

۶۲ - آدم و حواء و شجره و مار و حیات جاودان و معنی تاثیر خون مسیح در حیات جهان

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله الجلیل و اما قضیه آدم علیه السلام لیس المراد ظواهرها بل ضمائرهما و لیس المقصد من ظواهرها الا سرانها فالشجرة هی شجرة الحیات الثابتة الاصل الممتدة الفرع الی کید السماء الثمرة باکل دائم و المقطرة لكل مرتاض صائم فمنع آدم علیه السلام لیس منع تشریعی تحریمی انما هو منع وجودی کمنع الجنین عن شئوون البالغ الرشید فالشجرة مقام اختص بها سید الوجود الحائز علی المقام المحمود حبیب رب الودود محمد المصطفی علی التحیة والثنا و المقصود من حواء نفس آدم فآدم احب و تمنی ظهور الکمالات الالیه و الشئوون الرحمانیه الی ظهورها منوطه بظهور سید الوجود فخو طب بخطاب وجودی ان هذا الامر ممتنع الحصول مستحیل الوقوع کامتناع ظهور التعقل والرشد للاجنة فی بطون الارحام والنطفة فی الاصلاب فیما کان يتمنی ظهور هذه الکمالات الرحمانیه و الشئوون الربانیه فی دور الجنین و ذلك ممتنع مستحیل فالدور رقع فی امر عسیرو ما كانت النتيجة الا شیئی یسیرو هذا عبارة عنی الخروج من الجنة و اما صدور هذا المنی عن الایة الکبری فلیس بامر مستغرب عند اولی النبی و سلیمان علیه السلام هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی و قوله العزیز شجره حضرت آدم مقام بلوغ عالم است حضرت آدم خواستند که بلوغ عالم در آن عهد جلوه نماید سبب تأخر شد چنانکه پدر مهربان خواهد که طفل شیر خوار از الطف غذا های گوارا تناول نماید لکن معده شیر خوار هضم نتواند و نتیجه بر عکس بخشد و از غذا های اصلی نیز باز ماند اغیار مانند ثمر و بار خام از درخت و دار ساقط شود و نتیجه نهد و وجودش نابود گردد و در هلاک و خذلان ابدی افتد اما ابرار مانند میوه رسیده خوشگوار جلوه گاه کمالات شجره فضائل گردند و بدرجه بلوغ رسند و جمیع شئوون شجر را منطوی در حقیقت خویش مشاهده نمایند بیگانگان محروم اند و آشنایان محرم خلوتگاه حی قیوم آنان ساقط اند و یاران لاقط آنان بی ثمرند و اینان مانند شجر

و در مفاوضات است قوله العزیز مقصد از آدم روح آدم است و از حوا نفس آدم ... و مقصد از شجره خیر و شر عالم ناسوتی است زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است و نورانیت صرفه اما در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شر حقائق متضاده موجود و مقصد از مار تعلق بعالم ناسوتی است آن تعلق روح بعالم ناسوتی سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجه نمود و چون روح و نفس آدم بعالم ناسوت قدم نهاد از جنت اطلاق خارج گشت در عالم تقیید افتاد بعد از آنکه در علو تقدیس بود و خیر محض بعالم خیر و شر قدم نهاد و مقصود از شجره حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمة الله است و ظهور کلی لهذا آنمقام محفوظ مانده تا در ظهور مظهر کلی آنمقام ظاهر و لائح گشت ... روح و نفس آدمی چون تعلق بناسوت یافتند از عالم اطلاق بعالم تقیید آمدند تناسل بوجه مثلی تسلسل یافت و این تعلق روح و نفس بعالم ناسوتی که گناه است در سلاله آدم موروث گردید و آن تعلق ماری که الی الابد در میان ارواح سلاله و آن ضدیت مستمر و بر قرار است زیرا تعلق ناسوتی سبب تقیید ارواح گردیده و این تقیید عین گناه است که از آدم سریان در سلاله نمود چه که این تعلق سبب گردیده که نفوس بسبب آن از آنروحانیت اصلیه و مقامات عالیه باز ماندند و چون نفحات قدس حضرت مسیح و انوار تقدیس نیر اعظم منتشر گردید حقایق بشریه یعنی نفوسی که توجه بکلمة

الله نمودند و استفاضه از فیوضات کردند از آن تعلق و گناه نجات یافتند و بحیات ابدیه فائز گشتند و از قیود تقييد خلاص شده بعالم اطلاق پی بردند و از رذائل عالم ناسوتی بری گردیدند و از فضائل عالم ملکوت مستفیض شدند این است معنی بیانی که میفرماید من خون خویش را بجهت حیات عالم انفاق کردم .

و در خطابی دیگر قوله المبين و اما معنی دیگر شجره ملعونه در قرآن است که در هر دور مظهری دارد و در دور بیان اول من استکبر دو دور جمال مبارک اول من اعرض و درین دور اول من تقض الميثاق اما آدم و حوا زوج و زوجه و سر سلسله نوع انسان بودند